

تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه‌ی پدیدارشناختی در شهر تهران)

شهربانو پاپی نژاد*، محمد باقر تاج‌الدین**، حسن محدثی گیلوئی***

چکیده

در نگاه اول شاید انتخاب شیوه‌ی زندگی فردی تصمیمی شخصی به نظر برسد، اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت دگرگونی‌های شکل گرفته در شیوه‌ی زندگی افراد، گذشته از آنکه متأثر از تحولات جاری جامعه است، خود زمینه‌ساز و اثرگذار در شکل‌گیری تحولات آتی خانواده و جامعه نیز خواهد بود. نتایج به‌دست آمده از مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، در پی تغییراتی چون افزایش تحصیلات و مهاجرت دختران زندگی در اقامتگاه‌ها در شهر تهران افزایش یافته است. این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری اسمیت، فلاور و لارکین، فهم و تفسیر دختران ساکن در اقامتگاه و تجربه‌ی زیست آن‌ها از این شیوه‌ی زندگی را مطالعه کرده است. جامعه‌ی آماری پژوهش ۱۶ نفر از دختران ساکن در اقامتگاه در شهر تهران است. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساختاریافته به‌دست آمد. از نتایج به دست آمده ۷ مضمون اصلی استخراج شد که عبارت‌اند از: حسرت داشتن حریم خصوصی، جامعه‌پذیری جدید، پنهان کردن عمدی شیوه‌ی زندگی، به دنبال خوداتکایی و خودسالاری، بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت، تلاش برای رهایی از اقامتگاه، تنهایی مفرط و احساس پوچی در زندگی.

واژگان کلیدی

دختران، اقامتگاه، زندگی مستقل، پدیدارشناسی.

*. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sh_papynzhad@yahoo.com)

** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول

(Mb_tajeddin@yahoo.com)

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Mohaddesi2001@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۷ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۲

۱- مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌ی ایران در دو دهه‌ی گذشته تحولات ساختاری و ارزشی بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به درون‌مایه‌ی این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آن‌ها به تحصیلات دانشگاهی (ربیعی، ۱۳۸۰ و رفیع‌پور، ۱۳۷۶)، بدیهی است که این تحولات در شیوه‌ی و سبک زندگی افراد تاثیرگذار بوده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که در جریان این تحولات شیوه‌ی زندگی زنان در ایران با تغییرات بسیاری همراه بوده است. مشارکت گسترده‌ی زنان در سطح اجتماع و حضور آن‌ها در عرصه‌های آموزش و اشتغال گذشته از آنکه شاخصی برای پیشرفت زنان محسوب می‌شود، تغییرات زیادی را در سبک زندگی آن‌ها ایجاد کرده است؛ تغییراتی نظیر افزایش سن ازدواج، افزایش تحصیلات و افزایش مهاجرت‌های زنان از جمله‌ی این تغییرات است.

امروزه، زنان دیگر خود را به وظایف سنتی محدود نمی‌دانند و همین تغییرات در نگرش و دگرگونی در باورهای نسل جوان و تعاریفشان از نقش زن در جامعه و افزایش توقعات و آرزوها و تمایلات اقتصادی و اجتماعی باعث شده است، زنان و دختران برای دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بالاتر بیشتر تلاش کنند. علاوه بر تلاش برای تحرک اجتماعی، یکی از راهبردهای اساسی ایشان برای دستیابی به موقعیت بهتر، مهاجرت و تحرک مکانی بوده است (مشفق و خزایی، ۱۳۹۴: ۸۷).

افزایش سطح تحصیلات و به تبع آن میل به تحرک اجتماعی در بین زنان به تحرکات مکانی و مهاجرتی بیشتر در بین آن‌ها منجر شده است، به طوری که سهم جمعیت زنان مهاجر در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری یافته است. طبق آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، مهاجرت زنان نسبت به گذشته افزایش یافته و بیشترین درصد افزایش مهاجرت به تهران بوده است. بررسی‌ها در ایران نشان می‌دهد، در دوره‌ی ۱۳۹۰-۱۳۸۵ حدود ۵۵۳۴۶۶۶ در کشور مهاجرت کرده‌اند که ۵۲ درصد از آن‌ها مردان و ۴۸ درصد آن‌ها، زنان بوده‌اند و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نسبت مهاجرت زنان ۳ درصد افزایش یافته است (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

در پی افزایش مهاجرت دختران - همانند سایر تغییرات اجتماعی و فرهنگی - مسائل و مباحث نوپدید در حال شکل‌گیری است که از آن جمله می‌توان به گسترش مکان‌هایی نظیر پانسیون و اقامتگاه اشاره کرد. با وجود مشکلات اقتصادی و ممکن نبودن تهیه‌ی مسکن برای بیشتر دخترانی که در تهران به دور از خانواده و به شکل مستقل زندگی می‌کنند، تعداد پانسیون‌ها و اقامتگاه‌ها و تعداد دخترانی که در آن‌ها زندگی می‌کنند در شهر تهران رو به گسترش است. زندگی در این

اقامتگاه‌ها با توجه به تفاوت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی دختران تجارب و شرایط خاص و متفاوتی را برای آن‌ها به همراه دارد.

نکته‌ی مهم در خصوص این اقامتگاه‌ها نامتجانس بودن افرادی است که در این مجموعه‌ها با هم زندگی می‌کنند. برخلاف خوابگاه دانشجویی که متشکل از فضایی یکدست و تعاملی بین دانشجویان است، افراد ساکن در اقامتگاه جمع متنوع از دخترانی است که به دلایل مختلف و متفاوت در آنجا حضور دارند. در برخی از این اقامتگاه‌ها افراد فقط با ارائه‌ی کارت دانشجویی یا گواهی اشتغال به کار می‌توانند ساکن شوند. اما در بیشتر اقامتگاه‌ها افراد مختلف با شرایط متفاوت می‌توانند ساکن شوند.

همچنین تنوع این اقامتگاه‌ها به لحاظ داشتن مجوز با امکانات و شرایط مناسب‌تر و یا بدون مجوز و با داشتن حداقل امکانات و تعداد زیاد تخت‌ها در یک اتاق و یا قرار گرفتن آن‌ها در مناطق مختلف شهر نسبت به وضعیت مالی دختران مراجعه‌کننده بستریهای متفاوتی را برای آن‌ها فراهم می‌کند و به تبع این ناهمگونی‌ها دختران درک و روایت متفاوتی از تجربه‌ی زیسته‌ی زندگی خود دارند. از سوی دیگر، از آنجا که دختران این اقامتگاه‌ها را مکانی موقتی برای زندگی انتخاب می‌کنند، شکل خاصی از زندگی و روابط برای آن‌ها تعریف می‌شود.

این پژوهش در نظر دارد، باتوجه به تحولات و تغییرات پدید آمده در زندگی دختران تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه‌های شهر تهران را واکاوی کند. از آنجا که درک و فهم زمینه‌ها و پیامدهای تجربه‌ی منحصربه‌فرد زندگی دختران ساکن در اقامتگاه‌ها نیازمند یک مطالعه‌ی کیفی و همدلانه است، این پژوهش با استفاده از روش پدیدارشناسانه انجام شده است. این روش به محققین این امکان را می‌دهد که به تبیین و فهم تجارب زندگی افراد از منظر کسانی بپردازد که خود آن شرایط را تجربه می‌کنند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که دختران ساکن در اقامتگاه‌ها، زندگی خود را چگونه سپری می‌کنند؟ چه درک و برداشتی از وضعیت خود دارند؟ این دختران براساس تجارب زیسته‌ی خود چگونه خود را با این شکل از زندگی وفق می‌دهند؟ و زندگی مجردی خود را در این موقعیت اجتماعی چگونه تجربه کرده‌اند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

به تبع افزایش سهم دختران در پی مهاجرت و افزایش زندگی در اقامتگاه‌ها، ضرورت مطالعه و پژوهش در این باره زمینه یافته است، لیکن تاکنون مطالعات انجام شده در این حوزه به طور عمده زندگی مجردی دختران و یا موضوع مهاجرت را بررسی کرده‌اند و بررسی تجربه‌ی

زیسته و بازنمایی آثار زندگی در اقامتگاه‌ها مغفول مانده است. در بین پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی این موضوع، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

طاهرخانی در پژوهش خود عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا- شهری را بازشناسی کرده است. تجزیه و تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهند، اگرچه انگیزه‌های اقتصادی در مهاجرت جوانان روستایی نقش مهمی دارند، عوامل غیراقتصادی نیز اثرات مستقیم در رفتار آن‌ها می‌گذارد؛ برای مثال تسهیلات محلی، رضایت از محل سکونت، رفاه اجتماعی، استانداردهای زندگی، نیاز به پیشرفت، زندگی بهتر و هدف‌های ارزشی به طور معناداری انگیزه مهاجرت جوانان را افزایش داده‌اند (طاهرخانی، ۱۳۸۱). عطالهی نیز در تحقیقی دیگر زمینه‌ی گرایش دانشجویان غیرتهرانی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران به مهاجرت به شهر تهران را بررسی کرده است. از بین فرضیات تحقیق، متغیر مستقل جاذبه‌ی اقتصادی - رفاهی تهران، جاذبه‌ی فرهنگی - اجتماعی تهران، دافع‌ی اقتصادی - رفاهی مبدأ، دامنه‌ی فرهنگی - اجتماعی مبدأ، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، میزان وابستگی به گروه‌های سیاسی و انتخاب شهر تهران به عنوان اولین شهر برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد با متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری داشتند (عطالهی، ۱۳۸۲: ۵۳). نتیجه‌ی پژوهش ارشاد و حزباوی نیز نشان داد، بین شرایط اقلیمی، بهبود نسبی معیشت، تعارض‌های فرهنگی - اجتماعی داخل استانی، تثبیت سطح درآمد متعارف و استمرار آن که قدرت‌گزینش افراد را تقویت می‌کند و تمایل به مهاجرت به عنوان متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری وجود دارد (ارشاد و حزباوی، ۱۳۸۴).

کازم‌پور و قاسمی اردهائی در تحقیقی با عنوان «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران» مدل و شناخت تأثیر تجربه‌ی اقامت در تهران در میزان تمایل به مهاجرت به این شهر را ارزیابی کرده‌اند. براساس این پژوهش متغیرهای پایگاه اقتصادی، اجتماعی و سن در تمایل به مهاجرت اثر مثبت دارد. تجربه‌ی اقامت در تهران یکی از متغیرهای عمده تأثیرگذار در تمایل به مهاجرت به تهران است (کازم‌پور و قاسمی اردهائی، ۱۳۸۶: ۴۲).

کرمی قهی و پاپی‌نژاد در پژوهشی دریافتند که در میان دانشجویان دختری که تجربه‌ی اقامت موقت برای ادامه تحصیل در تهران را دارند، تجربه‌ی آزادی و استقلال بیشتر در تمام ابعاد زندگی همراه با گمنامی در این شهر باعث شده، نسبت به بازگشت به شهر خود تمایلی نداشته باشند (کرمی قهی و پاپی‌نژاد، ۱۳۹۱). کامرانی در پژوهش دیگری نشان داد، روحیه‌ی فردگرایی دانشجویان در راهبردهای مختلف آن‌ها در تعامل با خانواده‌ی خود در زمینه‌هایی که بر سر آن تعارض دارند، اثرگذار است؛ به طوری که ابتدا راهبرد مقاومت و در ادامه راهبرد ایجاد تغییر را اتخاذ می‌کنند. پس

از آن در کنار این دو راهبرد، راهبردهای مدارا، تحمل، دوری‌گزیدن و در برخی موارد هم‌نواپی را در پیش می‌گیرند (کامرانی، ۱۳۹۲). حسینی و ایزدی در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که دختران مجرد احساس دوگانه‌ای نسبت به مجرد خود دارند. بدین معنا که با مقایسه‌ی خود با دیگر زنان جامعه از یک سو از آزادی و استقلال خود احساس رضایت می‌کنند و از سوی دیگر، به خاطر نداشتن همدم و فرزند احساس کمبود دارند. همچنین بیشتر آن‌ها هویتی ناقص داشته و هویت جنسی‌شان تکامل یافته نبود و احساس می‌کردند به تکامل نرسیده و بزرگ نشده‌اند (حسینی و ایزدی، ۱۳۹۵). پژوهش محمودی‌راد و آراسته نشان داد، چنانچه خوابگاه‌ها با هدف ایجاد جوامع کوچک یادگیری در رشته‌های یکسان بازنگری شوند، به محیطی ایمن و حمایتی برای افزایش گفتمان‌ها و فعالیت‌های فوق‌برنامه و نیز تقویت مهارت‌های زندگی و سازگاری و تعامل بیشتر با محیط اجتماعی و رشد فردی و شغلی و مشارکت در اداره‌ی امور جامعه مبدل خواهند شد (محمودی‌راد و آراسته، ۱۳۸۳).

نتایج پژوهش ونگ و ابوت^۱ در چین نشان داد، اگرچه زندگی مجردی برای زنان ۳۰ سال به بالا در کشورهای غربی، سبک زندگی پذیرفته شده‌ای است، این امر در چین هنوز امری خاص تلقی می‌شود (Wang & Abbott, 2013). بر اساس این پژوهش زنان چینی نسبت به فواید و زیان‌های زندگی مجردی آگاه‌اند؛ ضمن آنکه نگرش مبهمی نسبت به ازدواج دارند. برار در پژوهشی تجربیات زنان مجردی که از آسیا به بریتانیا مهاجرت کرده‌اند را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان داد، تجربیات آن‌ها در سه مفهوم تغییر جمع‌گرایی به فردگرایی، تجربه‌ی روان‌پریشی و توانایی اعتراض و رقابت دسته‌بندی می‌شود (Brar, 2012). لویس و مون در مطالعه‌ای دریافتند که زنان مجرد نسبت به مجرد احساس دوگانه‌ای دارند و آن را مفید و در عین حال زیانبار می‌دانند (Lewis & Moon, 1997). شارپ و گنونگ با پژوهشی درباره‌ی زندگی مجردی دختران دریافتند، با افزایش سن، واقعیت‌ها برای دختران مجرد تغییر کرده است؛ برای مثال معیارهای آن‌ها برای مرد واجد شرایط ازدواج دگرگون شده و یا ریسک بارداری در سن بالا برایشان افزایش یافته است (Sharp & Ganong, 2011).

بیشتر مطالعات داخلی در مورد زندگی دختران با رویکرد کمی و مسئله‌ی مجرد و دلایل مهاجرت را مطالعه کرده‌اند و کمتر زندگی مستقل دختران با شرایط خاص و پیچیده‌ی حاکم بر آن را بررسی کرده‌اند؛ بنابراین این پژوهش در نظر دارد تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در

1- Wang & Abbott

اقامتگاه‌ها را درک و بازنشر کند و همچنین تجارب بررسی شده درباره‌ی این شیوه‌ی زندگی را برای تحقیق و بررسی بیشتر صاحب‌نظران حوزه‌ی خانواده غنی‌تر سازد.

۳- ملاحظات نظری

در پژوهش‌های کیفی، برای استخراج سؤالات تحقیق از چارچوب مفهومی استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه‌ی مفاهیم به هم مرتبطی است که بر مفاهیم و تم‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (بوستانی و محمدپور، ۱۳۸۸ به نقل از Maxwell, 2004; Schutt, 2004; Ritchie & Lewis, 2005). در تقلیل پدیده‌شناختی به معنای اخص نیز محقق با استفاده از لنز نظری پدیدارشناسی و با امتناع از صدور حکم، گردآوری اطلاعات تفصیلی را با مصاحبه از مشارکت‌کنندگان شروع می‌کند. پدیدارشناسی تنها دانش حقیقی در باب تجربه‌ی انسانی است که تنها از طریق کسانی حاصل می‌شود که در جهان آن تجربه زندگی می‌کنند (محمدپور، ۱۳۹۳ به نقل از زهاوی، ۲۰۰۳)؛ بنابراین محقق با حذف هرگونه خصلت دنیایی، اطلاعات گردآوری شده را به شکل مقوله‌ها یا مضامین درمی‌آورد. در انجام مصاحبه و احصای مقولات، محقق بر چارچوب نظری از پیش تعیین شده‌ای متکی نیست، چراکه در توصیف تجربه‌ی مشترک، استفاده از نظریه یا فرضیه به تحریف ماهیت یا عناصر درونی پدیده‌ی تحت مطالعه منجر می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۸۳). از منظر برگر هر شناخت ویژه پس‌زمینه‌ای دارد. یعنی شناسایی هر پدیده‌ی مشخص مستلزم در نظر گرفتن یک چارچوب ارزیابی کلی است (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷). پدیدارشناسان معتقدند، عموم مردم این تغییرات و عوالم را روزمره و بدیهی در نظر می‌گیرند، باین حال تحلیلی پدیده‌شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این تغییرات و عوالم به ظاهر پیش‌پا افتاده را نشان دهد (ابراهیمی، ۱۳۶۸). گیدنز معتقد است، امروزه خانواده با تأثیر از پدیده‌ی جهانی شدن شاهد ظهور الگوهای جدیدی از ازدواج و خانواده است که در حال گسترش و جهانی شدن است. در همه‌ی جوامع جوانان پیشگام استقبال از این تغییرات فرهنگی هستند و از بازآفرینی شیوه‌های فرهنگی سنتی خودداری می‌کنند. گسترش تغییرات پدیدآمده چون نوسازی، صنعتی شدن و توسعه‌ی شهرنشینی و تأثیرپذیری جوامع از فرهنگ‌های متفاوت در پی جهانی شدن، الگوهای نهادی مختلف همچون خانواده را با تغییرات عمده‌ای مواجه کرده است. گیدنز معتقد است، این تغییرات به شکل‌گیری و پدیدآمدن «رابطه‌ی ناب» در روابط افراد و به‌خصوص افراد خانواده منجر شده است. او معتقد است، شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در نهایت موجب از بین رفتن پدرسالاری و آزادی بیشتر زنان در

انتخاب شیوه‌ی زندگی شده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۸۹)؛ بنابراین در جامعه‌ی مدرن، بخش‌های گوناگون زندگی روزمره‌ی افراد، آن‌ها را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و اغلب ناسازگار مرتبط می‌کند. از نظر او، در پی گسترش آزادی و افزایش روابط افراد برحسب بازتاب تغییر نهادهای اجتماعی مدرن مدام در هویت شخصی خود تجدیدنظر و بازاندیشی می‌کنند که گیدنز آن را «خودهم‌سانی» نام می‌نهد. به عقیده‌ی او این امر به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن منجر شده است و در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و فعالانه خود و هویت خویش را بسازند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۱۰)؛ بنابراین مهاجرت و تشکیل زندگی مستقل جوانان تا حدود زیادی می‌تواند نتیجه‌ی شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در خانواده و هویت‌یابی از سوی خود افراد باشد که آن‌ها را به سمت انتخاب و شیوه‌ی زندگی مدنظر خود مطابق با شرایط زمانه رهنمون می‌سازد.

اینگلهارت نیز به تغییرات ارزشی در خانواده اشاره می‌کند. به‌زعم وی «مراحل مختلف نوسازی، مجموعه‌ی متمایزی از تغییرات در جهان‌بینی‌های افراد را به همراه می‌آورد. صنعتی‌شدن به فرایند عمده‌ای از تغییر منجر شده و بوروکراتیک شدن، سلسله‌مراتب، تمرکز اقتدار، سکولاریته و دگرگونی از ارزش‌های سنتی به سکولار-عقلانی را به همراه می‌آورد. با رشد جامعه‌ی فراصنعتی، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر استقلال انسانی و ارزش‌های ابراز وجود است که رشد‌رهایی از اقتدار را به همراه می‌آورد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۱۴)». علاوه بر تقلیل کارکرد خانواده به یک واحد عاطفی صرف، کم‌رنگ شدن کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده نیز در قبال اعضای خود از تأثیرات مهم نوسازی است. بدین ترتیب، خانواده به یک واحد هسته‌ای استوار بر فردگرایی تبدیل می‌شود. در فرایند نوسازی، خانواده‌محوری جای خود را به فردمحوری می‌دهد و هم‌زمان بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده همچون امور آموزشی و مراقبتی به سازمان‌ها و نهادهای جدید واگذار می‌شود. از طرفی دیگر، گسترش لذت‌گرایی در چارچوب خانواده سبب می‌شود که اعضای خانواده از هر عاملی که باعث منع بهره‌مندی آن‌ها از لذت شود، دوری‌گزینند.

برگر معتقد است هویت مدرن مشخصاً باز است. فرد مدرن حتی با ورود به مرحله‌ی بزرگسالی همچنان فردی «ناتمام» باقی می‌ماند و مستعد تغییر است. همچنین هویت مدرن مشخصاً تفکیک‌شده و اندیشنده است. چندگانگی جهان‌های مدرن موجب می‌شود تا ساختار هر جهان خاص به شکلی به نسبت ناپایدار و نامطمئن تجربه شود. در بیشتر جوامع پیش‌مدرن فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد. در نتیجه، چنین جهانی در چشم او جهانی پایدار و مقدر می‌نماید (برگر، ۱۳۸۱: ۸۶).

بدین ترتیب نظم نهادی تا حدی واقعیت خود را از دست می‌دهد و «تأکید واقعیت» از نظم عینی نهادها به قلمرو ذهنیت فرد جابه‌جا می‌شود. به بیان دیگر، تجربه‌ی خود فرد از خویشتن برایش واقعی‌تر از تجربه‌اش درباره‌ی جهان عینی می‌شود. بنابراین، فرد برای یافتن «جای پای» خویشتن در واقعیت بیش از بیرون خود، درون خود را جست‌وجو می‌کند. ساخت‌های کثرت‌گرایانه جامعه‌ی مدرن زندگی افراد را به طور فزاینده‌ای دستخوش کوچندگی، ناپایداری و تحرک می‌سازند. انسان مدرن، مدام در زندگی روزمره‌ی خود بین زمینه‌های اجتماعی بسیار متفاوت و اغلب متضاد، تغییر موقعیت می‌دهد (کمالی و جفرودی، ۱۳۹۵: ۱۰).

فرد با توجه به زندگی نامه‌اش، بین شماری از جهان‌های اجتماعی بسیار متنوع جابه‌جا می‌شود (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۲). بدین‌سان، پدیدارشناسی نه تنها به پیچیدگی، عمق، تعدد ابعاد، ذهنیت و بالاخره کیفیت پدیده‌های اجتماعی نظیر زندگی در اقامتگاه توجه دارد، بلکه فهم جوامع یا گروه‌های مطالعه شده را نیز ضروری می‌داند.

در این چارچوب برگر و همکارانش در تبیین تغییرات و تحولات پدید آمده با بررسی و تحلیل رابطه‌ی بین مدرنیته و تغییرات چارچوب‌های شناختی و به تبع آن واقعیت‌های اجتماعی به این نتیجه رسیدند که تفاوت چشمگیر و عظیمی میان سنت و جهان مدرن وجود دارد. در جهان امروز، زیست‌جهان انسان‌ها متکثر و متنوع شده است و انسان‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و معین زندگی نمی‌کنند و همواره در حال انتخاب روش‌های گوناگون زندگی هستند. در چنین وضعیتی سبک‌های مختلف از زندگی شکل می‌گیرد و دیگر نمی‌توان از یک سبک زندگی خاص سخن گفت.

نظم معنایی عرضه شده‌ی آن برای زندگی انسان، اجتماعی برقرار می‌شود و بر اساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت روزمره‌ی هر گروه انسانی، تنها درک نمادها یا الگوهای ویژه‌ی کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست، بلکه باید ساختار معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته و معانی مشترک خود را که به طور اجتماعی پدید آمده، از آن می‌گیرند (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲).

به دیگر سخن، فهم زیست‌جهان اجتماعی برای تحلیل جامعه‌شناختی موقعیت‌های انضمامی بسیار مهم است؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد که زندگی دختران در اقامتگاه‌ها سبک جدیدی از زندگی در یک زیست‌جهان مشخص است که مطالعه‌ی نظام معنایی و روابط و تجربه‌ی زیسته‌ی آن‌ها به‌عنوان یک پدیده‌ی جدید اهمیتی جامعه‌شناختی دارد و این پژوهش در نظر دارد از منظر پدیدارشناسی به این نظام معنایی و تجارب زیست‌دختران از این شکل زندگی دست‌یابد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد روش‌شناختی کیفی و با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری^۱ (IPA) اسمیت، فلاورز و لارکین^۲ انجام شده است (Smith, Flowers & Larkin, 2009). هدف پژوهش پدیدارشناسانه توضیح صریح و شناسایی پدیده‌هاست، آن‌گونه که افراد در موقعیتی خاص آن را درک می‌کنند. در واقع، پدیدارشناسی معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و بر حسب تجارب زیسته‌ی^۳ آن‌ها در آن مورد را توصیف می‌کند (Van manen, 1990). روش پدیدارشناسی به ما کمک می‌کند تا ابعاد پنهان زندگی مشارکت‌کنندگان را دریابیم؛ چراکه هر یک از آن‌ها تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوتی دارند و این مسئله می‌تواند به پژوهش‌گر کمک کند تا دریابد که دختران ساکن در اقامتگاه‌ها در شرایط متفاوت چه درک و تصویری از این زندگی دارند. برای انتخاب نمونه‌ی مورد مطالعه از روش نمونه‌گیری هدفمند^۴ استفاده شده است. در این نوع نمونه‌گیری، حجم نمونه به اشباع نظری^۵ سوالات بررسی شده بستگی دارد، بدین ترتیب که هرگاه پژوهشگر به این نتیجه برسد که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به همدیگر شباهت دارند و داده‌های جدیدی به دست نمی‌دهد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و مصاحبه را متوقف می‌کند. بر این اساس، در این پژوهش با ۱۶ نفر از دختران ساکن در اقامتگاه‌های تهران مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. معیار مشارکت‌کنندگان برای مشارکت در مصاحبه، تجربه‌ی بیش از دوسال زندگی در اقامتگاه بود. هر مصاحبه بیش از یک ساعت طول کشید و برای حفظ اطلاعات با موافقت مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب شد.

محقق برای اعتباریابی این پژوهش از شاخص‌های لینکن و گوبا^۶ استفاده کرد. لینکن و گوبا اعتمادپذیری^۷، اطمینان‌پذیری^۸، انتقال‌پذیری^۹ و تصدیق‌پذیری^{۱۰} را معیارهای تحقیق کیفی معرفی کردند (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۰). در راستای حفظ پایایی این تحقیق ابتدا مفاهیم با ذهنیت نظری موضوع مورد تحقیق تا حد ممکن به شکلی دقیق تعریف شد، در مرحله‌ی بعد به صورتی

1- Interpretive Phenomenological Analysis.

2- Smith, Flowers & Larkin.

3- Lived experience.

4- Purposeful Sampling .

5- Theoretical Saturation.

6- Lincoln & Goba

7- trustworthiness

8- dependability

9-Transferability

10-Confirmability

روشنمند به تحلیل مقایسه‌ای و مداوم داده‌ها در مراحل کدگذاری، پرسش و مقایسه‌های مجدد پرداخته شد و در نهایت، استحکام و دقت مطالعه با استفاده از معیارهای قابلیت اعتماد، اطمینان و مطابقت یا عینیت داشتن بررسی شد.

۵- یافته‌های پژوهش

برای ارائه‌ی تصویر ذهنی کامل‌تر از مشارکت‌کنندگان، ابتدا وضعیت مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و سپس مقوله‌های کلی استخراج‌شده از تفسیر کل کار تشریح می‌شوند.

جدول ۱: توصیف کلی مشارکت‌کنندگان جدول ۱

ردیف	نام	سن	سابقه‌ی زندگی در اقامتگاه	میزان تحصیلات	شغل
۱	مهوش	۳۸	۶	کارشناسی ارشد (مهندسی نفت)	کارمند
۲	هدیه	۳۱	۳	کاردانی (کامپیوتر)	مسئول اقامتگاه
۳	آزیتا	۳۵	۳	کارشناسی ارشد (الهیات)	شرکت خصوصی
۴	هدی	۳۲	۶	کارشناسی ارشد (پژوهش)	تایپیست
۵	مینا	۲۸	۴	کارشناسی ارشد (زیست‌شناسی)	کارمند
۶	الهه	۲۹	۴	دیپلم	تایپیست
۷	عسل	۳۵	۵	کاردانی (امور دفتری)	شرکت خصوصی
۸	باران	۲۸	۶	کارشناسی (تئاتر)	شرکت خصوصی
۹	هیوا	۳۵	۵	کارشناسی (ادبیات)	شرکت خصوصی
۱۰	مرضیه	۲۸	۴	دیپلم	منشی
۱۱	لیلی	۲۹	۶	کارشناسی ارشد (جامعه‌شناسی)	کارهای پژوهشی
۱۲	نگین	۳۱	۲	کارشناسی (تاریخ)	منشی
۱۳	الهام	۲۷	۶	کارشناسی (کامپیوتر)	شرکت خصوصی
۱۴	عاطفه	۲۹	۳	دیپلم	تایپیست
۱۵	سمیه	۲۸	۵	کارشناسی (مامایی)	بهبود درمانگاه
۱۶	مژگان	۳۲	۶	کاردانی (حسابداری)	شرکت خصوصی

۱- برای حفظ حریم خصوصی افراد از نام واقعی آن‌ها استفاده نشده است و ذکر این نام‌ها در اینجا تنها برای ملموس شدن مصاحبه‌هاست.

پس از استخراج مقولات اولیه‌ی مصاحبه‌ها، این مقولات با توجه به مجموع مصاحبه‌های انجام شده چندین بار بازنگری و اصلاح و درنهایت استخراج شده است. در ادامه یافته‌های پژوهش بر اساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با ۱۶ نفر از دختران ساکن اقامتگاه، تجربه‌ی زیسته‌ی این دختران از زندگی در اقامتگاه و روایت آن‌ها از تجربه‌ی این سبک از زندگی از مجرای تحلیل مصاحبه‌ها ارائه گردیده است.

۱-۵- حسرت داشتن حریم خصوصی

کنش‌گران و مشارکت‌کنندگان در این پژوهش حسرت داشتن حریم خصوصی را در توصیف و تجربه‌ی خود از زندگی در اقامتگاه روایت می‌کنند. «نداشتن فرصت تنهایی» و «نداشتن فضای کافی مناسب» دو مضمونی است که نداشتن حریم خصوصی از منظر این کنش‌گران را بازنمایی می‌کند. بنا بر روایت دختران ساکن اقامتگاه، نداشتن فضای کافی فردی و فراهم نبودن شرایط هرچند مختصر برای درک و تجربه‌ی لذت تنهایی به معنای خلوت کردن با خود و یا حتی یک گفت‌وگوی ساده‌ی تلفنی از تجارب این زندگی است. آزیتا ۳۵ ساله در خصوص نبود فضای خصوصی می‌گوید:

اینجا آدم انگار داره تو حموم عمومی زندگی می‌کنه (با خنده). اصن حریم خصوصی ندارم. شده یه حسرت برامون. هر کاری کنی که کسی از کارت سر در نیاره نمیشه. مثلاً یه تلفن ساده چیه. میخای حرف بزنی باید بری یه جایی رو گیر بیاری که کسی نشنوه. یا هدیه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

زندگی تو اینجا واقعاً سخته. اصلاً نمی‌تونم واسه خودت خلوت کنی. خصوصاً که هر چی می‌گذره تعداد تخت‌ها تو اتاقا بیشتر می‌شه. من الان دیگه ۴ سال هست اینجا زندگی می‌کنم دیگه. این موضوع واقعاً آزارم می‌ده... انگار هر چی بیشتر می‌گذره طاقت ما کم‌تر می‌شه.

از منظر کنش‌گران اگر مدت این زندگی موقت و گذرا بود، شاید این تجربه آن‌قدر اثرگذار نبود که از آن به عنوان یک موضوع مهم و آمیخته با زندگی روزمره از آن یاد شود. مشارکت‌کنندگان پژوهش به این نکته اشاره کردند که تمام ساکنین اقامتگاه شاعل هستند و به ندرت کسی در روز در اتاق به سر می‌برد و بالعکس از غروب به بعد با بازگشت ساکنین از محل کار این شلوغی با حضور در اتاق هر روزه تکرار می‌شود.

هدی ۳۲ ساله می‌گوید:

یکی و دو روز نیست که بگی می‌گذره. هر روز همینه. این شلوغی همیشه هست. حالا فقط تو سروصدا خلاصه نمی‌شه. مثلاً یه حرف خصوصی داری یا با کسی ارتباط داری، نمی‌خای تو اتاق یا اصلاً اقامتگاه کسی بدونه. نمیشه که. خلاصه مصیبتیه دیگه.

بر اساس تجربه‌ی برخی از کنشگران این شلوغی و تراکم جمعیت در اقامتگاه به قدری است که دیگر تجربه‌ی تنهایی و آرامش فردی برای آن‌ها معنای خود را از دست داده و آن‌ها برخلاف روزهای اول حضور خود در اقامتگاه و لذت بردن از حضور این افراد در کنار خود در نبود خانواده در حال حاضر به آرامش و تنهایی بیشتر نیاز دارند.

باران ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

از این نظر که بچه‌ها هستن و آدم تنها نیست خیلی خوبه. ولی خوب یه وقتی من خیلی به تنها بودن و یه فرصتی که یه کم خلوت‌تر باشه احتیاج دارم. من خودم خیلی درون گرام. دوست ندارم کسی شادی و غم رو بدونه. اما اینجا خیلی سخت می‌شه این چیزا رو مدیریت کرد. خصوصاً کسانی که مدت زمان بیشتری هستن خیلی تو زندگی هم کنجکاو می‌کنن.

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

من چند بار تلاشم رو کردم که خونه بگیرم. بیشترم به خاطر اینکه واقعاً شلوغی اینجا اذیتم می‌کنه. اون قدر دلم آرامش و تنهایی می‌خاد. که واقعاً برام مثل حسرت شده. بعضی وقتا سرو صدا دیوانم می‌کنه. بعضی وقتا فضولی هم‌اتاقیا. اینا مصیبتیه واقعاً.

این دختران اقامتگاه را برای جدایی از خانواده و ساکن شدن در آن انتخاب کرده‌اند، اما به نظر آن‌ها زندگی در اقامتگاه ناقص حریم خصوصی‌شان است و به آن‌ها مهلتی برای استراحت، تفکر، خلوت کردن و معاشرت کردن نمی‌دهد. از دیگر تجارب کنش‌گران، کوچک بودن فضای اتاق‌ها در اقامتگاه‌هاست. آن‌ها معتقدند کسانی که در اقامتگاه‌ها زندگی می‌کنند، در حداقل‌ترین حالت ممکن آسایش و آرامش را تجربه می‌کنند. شلوغی اقامتگاه‌ها به خاطر فضای کوچک اتاق با تعداد زیاد افراد و بروز تفاوت‌هایی که در برخی موارد از گوناگونی فرهنگی ناشی و در نهایت به دعوا و دلخوری با هم‌اتاقی‌ها منجر می‌شود از مواردی است که مشارکت کنندگان آن را روایت می‌کنند.

نگین ۳۱ ساله در این مورد می‌گوید:

زندگی تو یه جای عمومی خب سخته، آستانه‌ی تحمل آدم خیلی باید بالا باشه. آدم باید با آدم‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت زندگی کنه. ممکنه حرف بشنوه. هممونم تو یه اتاق کوچیک و چشم تو چشم. اینا خیلی وقتا باعث دردسر و دعوا می‌شه. اینکه تعدادمون زیاده خیلی بده. حتی اگه پولت برسه اتاق تک نفره‌ام بگیره. کلاً دستشویی و حمام و.. بازم با همون جمعیت و تعداد کمه.

یا مرضیه ۲۸ ساله می‌گوید:

یعنی یه جا نیست بخای یه شب یه دوستی خانواده‌ایی کسی بیاد یه چند روز پیشتم بمونه. دلت بگیره بخای چار تا قطره اشک بریزی جا نیست خانم. خودتون دارید می‌بینید که چه وضعی هست.

یکی از مصاحبه‌شوندگان دیگر در این مورد می‌گوید:

چون کار من یه جوریه که باید ۲۴ ساعت تو بیمارستان شیفت باشم و ۲۴ ساعت تو خوابگاه استراحت کنم، معمولاً اون ۲۴ ساعت استراحتم رو از بس خسته‌ام به هیچ کاری نمی‌رسم. علتش هم اینه که چون فضای اقامتگاه طوریه که وقتی می‌خوام استراحت کنم آرامش نیست و نمی‌تونم مثلاً ۲ ساعت خواب مفید داشته باشم تا بتونم با انرژی بیدار شم و کار دیگه‌ای بکنم معمولاً کسلم و ساعات مفید ندارم. حتی نمی‌تونم مطالعه کنم.

به گفته‌ی مشارکت‌کنندگانی که پیشتر خوابگاه‌های دانشجویی را تجربه کرده‌اند، وضعیت زندگی در اقامتگاه‌ها با خوابگاه‌های دانشجویی قابل مقایسه نیست و زندگی در خوابگاه دانشجویی از حیث بهداشتی، جمعیتی و امکانات، مناسب‌تر و بهتر است. به عقیده‌ی عاطفه ۲۹ ساله:

خوابگاه دانشجویی خیلی با اینجا فرق داره. اینجا وضعیت بهداشتی و رفاهی خوبی اصلاً نداره. چند ساله خدا میدونه که داریم تو این وضعیت زندگی می‌کنیم. خیلی وضعیت بدی هست اینجا. تو خوابگاه دانشجویی چون نظارت هست همه چیز خیلی بهتره و مرتب‌تره. ولی اینجا نه. من بارها سر همین موضوع کارم به بحث و دعوا کشیده.

دختران ساکن در اقامتگاه به دنبال دستیابی به شرایط بهتر و تغییر روند زندگی خود برای رسیدن به آینده‌ی بهتر تلاش می‌کنند، اما این شرایط آن‌ها را از داشتن آرامش و داشتن یک فضای فیزیکی به نسبت مناسب برای گذران وقت استراحت محروم کرده است. نداشتن آرامش از منظر

این دختران تنها به معنای سکوت نیست، بلکه حضور مستمر دیگران و احساس کنجکاوی دیگران در حریم شخصی از تجارب زیست این دختران است. بنابراین از زندگی دخترانی که در اقامتگاه زندگی می‌کنند، خلوت‌زدایی می‌شود و آنان خلأ خلوت و تنها شدن با خویش را تجربه می‌کنند.

۵-۲- جامعه‌پذیری جدید

این مضمون به حضور قشرهای مختلف با اهداف متفاوت در اقامتگاه اشاره می‌کند. هزینه‌ی پایین و به‌صرفه‌ی زندگی در اقامتگاه به نسبت زندگی در خانه و یا پانسیون باعث شده، دختران از قشرها و طبقه‌های مختلف سکونت در آن را انتخاب کنند. بدین صورت اقامتگاه‌ها این بستر را دارد که افراد گوناگون از هر قشری در آن زندگی کنند و محدود به عده‌ی خاصی نمی‌شود. کنش‌گران این پژوهش به این موضوع اذعان داشتند که برخی از افراد برای انجام کار اداری و یا کار درمانی ممکن است فقط چند روز در اقامتگاه ساکن باشند و این نبود یک‌دستی افراد و رفت‌وآمد افراد مختلف از تجاربی است که برای آن‌ها ناخوشایند است.

الهه ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

یه وضعیتی داره اینجا که خدا می‌دونه. از دانشجو و شاغل و دختر فراری و هرچی بخای توش هست. چون محدود به یه عده‌ی خاص نیست که. از اون بدتر بودن آدم‌ها با سن و سال و تجربه‌ی متفاوت. اینا باعث می‌شه رو زندگی آدم اثر داشته باشه دیگه... حالا هم خوب و هم بد... یه جورایی تجربه‌ی آدم‌ها رو تو همه چی وسوسه می‌کنه.

یا هیوا ۳۵ ساله در این مورد می‌گوید:

تو خوابگاه دانشجویی همه برای یه هدف دور هم جمع شدن، همه با هم مهربون و صمیمی‌اند، شرایط هم رو درک می‌کنن، ساعات مطالعه و استراحت همه مثل هم می‌مونه، ولی اینجا کاملاً نقطه‌ی عکس اونجاست. به همین خاطر به نظرم این زندگی واقعاً منحصر به فرد برای خودش. یه جمع متفاوت که خیلیا به امید یه اتفاق هستن که شرایطشون عوض بشه.

زمانی که دختران ساکن در اقامتگاه با افراد جدید و تجربه‌های متفاوت در اقامتگاه‌ها آشنا می‌شوند، ناخودآگاه به سمتی می‌روند که این تجربیات را خود نیز به نوعی تجربه کنند.

به عقیده‌ی الهام ۲۷ ساله:

اقامتگاه خیلی بده. خیلی. ببینید الان که شرایط اقتصادی خرابه. اینا اصن نمی‌زارن تخت خالی بمونه. هر کی بیاد بهش تخت میدن. جا میدن. حالا طرف فراری، مشروبی... هرچی. نمیان که گزینش کنن. شما فکر کن تو این شرایط چقدر خطر واسه آدم هست. بعد خیلی

از اینا مطلقه هستن. با چه تجربیاتی. یه جمع یه دست نیست که مث خوابگاه دانشجوی باشن. می‌دونید چقدر از بچه‌ها این چیزا رو اینجا تجربه کردن.

به عقیده‌ی سمیه ۲۸ ساله:

الان من توی اقامتگاه با این آدمای جورواجور که معلوم نیست کی هستن و کارشون چیه و بعضیاشونم که مث رهگذر یه شب و دو شب و میان و میرن.. درگیرم. هر کدوم از این آدمایه نقطه فکر و ذهن آدم رو درگیر می‌کنه و تغییر می‌ده. ناخودآگاه آدم به خودش میاد و میبینه یه آدم دیگه شده.

از صحبت‌های سمیه این‌گونه برداشت می‌شود که در گذر زمان، رفت‌وآمد با انسان‌های مختلف تأثیرات متفاوتی روی اندیشه‌ی افراد می‌گذارد که ممکن است حتی ناخودآگاه باشد، اما در برخی موارد این تجربیات می‌تواند تأثیرات جبران ناپذیری در زندگی آن‌ها بگذارد.

از منظر کنش‌گران، عوامل «نبود نظارت بر اقامتگاه‌ها» و «نبود خانواده در کنار دختران» در مواردی به تجربه‌ی موارد نامعقول و ناهنجار از سوی دختران منجر می‌شود. از یک طرف، افراد با تجربیات و پیشینه‌ی متفاوتی وارد اقامتگاه‌ها می‌شوند و از طرف دیگر، نظارت والدین بر انتخاب‌های دختران کم می‌شود و یا از بین می‌رود. از این روی، دخترانی که در زندگی خانوادگی خود حتی با کم‌خطرترین مواد مخدر هم آشنا نبوده‌اند، ممکن است در اقامتگاه‌ها مواد مخدر و مشروبات الکلی را تجربه کنند.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

بدبختی اینجا اینه که نظارت درست و حسابی که نداره. بیشتر جاهای خصوصی فقط براشون پول مهمه. اینجا بعضیا خیلی راحت از سیگار استفاده می‌کنن. سیگار که خوبه حتی مواد مخدر هم هست.

لیلی ۲۹ ساله بیان می‌کند:

اولین بار من خودم اینجا مشروب خوردم. اصلاً حتی مشروب ندیده بودم من. ولی خوب تو اتاق بچه‌ها خوردن منم وسوسه شدم. خوب دیگه همون یه بار نبود و بعد دیگه خوردم. دروغ چرا سیگارم می‌کشم الان. تفننی. ولی می‌کشم.

مژگان ۳۲ ساله نیز در این باره می‌گوید:

خب سیگار و مشروب که یه جورایی قبحش ریخته. نمی‌گم زیاده، ولی هست دیگه. واسه اینه که می‌گم زندگی پیش خانواده همه جور به این وضعیت می‌ارزه. من تا قبل اینکه بیام

اینجا اصلاً این چیزا واسم یه تابو بود. ولی الان انگار داره واسم عادی سازی می‌شه. حالا من که خوبم. بنده خدا اونایی که تو سن کم میان آلوده‌ی این چیزا میشن.

بدین ترتیب، دخترانی که در اقامتگاه زیست می‌کنند، به نحو کاملاً جدیدی جامعه‌پذیر می‌شوند و به برخی رفتارهای انحرافی خو می‌کنند. جامعه‌پذیری جدید از آثار مهم زندگی در اقامتگاه‌ها است. زندگی در اقامتگاه‌ها به آشنایی دختران با افراد مختلف و کسب تجربیات گوناگون منجر می‌شود که گاهی تجربیات مفیدی هم نیستند. استفاده از مواد آسیب‌زا از جمله مواردی است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش اذعان داشتند در زندگی در کنار خانواده حتی نظاره‌گر استفاده از این مواد نیز نبوده‌اند و در حال حاضر به علت معاشرت با این افراد به مرور زمان قبح مصرف مشروب و قرص‌های روان‌گردان در بین دختران کمتر شده است.

۳-۵- پنهان کردن شیوهی زندگی

به نظر می‌رسد، برخلاف تغییرات اجتماعی و فرهنگی‌ای که جهانی شدن، مدرنیته، وسایل و ابزارهای ارتباط جمعی و... در سبک زندگی مردم ایجاد کرده است، کماکان در این گذار از سنت به مدرنیته، لایه‌هایی از زندگی اجتماعی هنوز دست‌نخورده و سنتی باقی مانده است. کتمان شیوهی زندگی به این معناست که کنش‌گران مشارکت‌کننده در این پژوهش، به اظهار شیوهی زندگی کردن خود علاقه‌ای ندارند و از آنجایی که نگاه منفی به آن‌ها وجود دارد، تنها زندگی کردن خود در اقامتگاه را پنهان می‌کنند. از منظر این دختران این نگاه علاوه بر منفی بودن بار قضاوتی نیز دارد و عموماً دخترانی که به دور از خانواده در شهری مانند کلان‌شهر تهران زندگی می‌کنند، از این شرایط رنج می‌برند و سعی می‌کنند شیوهی زندگی خود را کتمان یا پنهان کنند تا اطرافیان و مردم آن‌ها را قضاوت نکنند. مژگان ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

خیلی برخورد بدی با آدم می‌شه - جمله‌ی «دختر شهرستانیا معلوم نیست از این تهران چی می‌خان» رو که من خودم زیاد می‌شنوم که به ما می‌گن.

یا الهام ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

معمولاً در اقامتگاه بودنم رو پنهان می‌کنم، چون نگاه مردم به زندگی تو اقامتگاه خیلی نگاه منفی و بدی هست. هر چقدر که تو دوران دانشجویی تو خوابگاه باشی بهتره و نگاه آدما مثبت هست، ولی نگاه به کسی که تو پانسیون یا اقامتگاه زندگی می‌کنه خیلی بده.

هرچند گاهی دختران نگران شرایط و نگاه مردم نیستند، ولی باز هم ترجیح می‌دهند زندگی کردن خود در اقامتگاه را پنهان کنند. از منظر آن‌ها زندگی کردن به تنهایی، خود بار منفی دارد

و زندگی کردن در اقامتگاه به دلیل ارزیابی سطح طبقاتی و یا درآمدی نیز این نگاه منفی را عمیق‌تر می‌کند.

هیوا ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

از اینکه بگم تنها زندگی می‌کنم ابایی ندارم، ولی به کسی نمی‌گم که تو اقامتگاه هستم و اینجا زندگی می‌کنم.

تجربه‌ی زیست برخی از دختران ساکن در اقامتگاه به آن‌ها ثابت کرده که افشای محل زندگی‌شان در محیط کار ممکن است به خاطر این نگاه بد و قضاوت و پیش‌داوری فرصت‌شغلی آن‌ها را از بین ببرد.

نگین در این باره می‌گوید:

حتی بچه‌ها تو محل کارشون نمیگن که ما تو پانسیون هستیم، چون به دید بدی بهشون نگاه می‌کنن. مثلاً شما اگه به کسی بگین که تو پانسیون هستین دیگه بهتون اعتماد نمی‌کنن و ممکنه کارت رو هم از دست بدی. یه عده هم هستن که قضاوتی راجع به این دخترها نمی‌کنن. ولی در کل همه چیز بستگی به خود فرد هم داره.

همچنین مینا ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

فقط به همکارهای خیلی صمیمی می‌گم. به غیر از اونها نمی‌گم. به دوست‌های صمیمی به خاطر این می‌گم که بالاخره با هم در ارتباطیم. مهمه که ندونن اگر کسی بفهمه یه جوری رفتار می‌کنم که متوجه نشن تو اقامتگاهم.

برخی از دختران نیز بر این باور بودند، به خاطر سکونت در اقامتگاه و جدا بودن از خانواده نمی‌توانند شغل دلخواهشان را پیدا کنند و اگر پیدا کنند هم نمی‌توانند تفکر منفی دیگران درباره‌ی خودشان را تغییر دهند.

۵-۴- به دنبال خوداتکایی و خودسالاری

تمام دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش بر این باور بودند که رسیدن به استقلال مهمترین عاملی است که آن‌ها را به سمت جدایی از خانواده سوق داده است. استقلال برای آن‌ها به معنای پیدا کردن شغل و داشتن درآمد و انتخاب سبک زندگی دلخواهشان بوده است که در نهایت با جدایی از خانواده و اقامت در تهران می‌توانستند به آن دست یابند. روایت آن‌ها از تجربه‌ی زندگی در اقامتگاه مبین آن است که آن‌ها در حال حاضر شرایط خودشان را در اولویت قرار می‌دهند و قبل از هر نوع تصمیم و یا برنامه‌ریزی فقط شرایط و وضعیت خود را می‌سنجند.

آزیتا ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

خوبیش اینه که خودت واسه خودت زندگی می‌کنی. یعنی استقلالی که محاله تو خونه بتونی تجربه‌اش کنی.

الهام ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

خودت زندگی کردن برای خودت هم به نظر من خیلی تجربه‌ی خوبی برای آینده‌ی هر کسی هست.

از نظر آن‌ها جدایی از خانواده به کم‌شدن وابستگی‌هایشان منجر شده است و آن‌ها می‌توانند خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند و به استقلال فکری رسیده‌اند. هدی یکی از کنش‌گران این پژوهش معتقد است، این استقلال فکری به اهمیت دادن به خودش منجر شده است، اینکه خودش را اولویت قرار دهد و برای دیگران خودش را به سختی نمی‌اندازد. وی در این باره می‌گوید:

قبلاً هر کسی ازم چیزی یا کاری می‌خواست تو رودروایی می‌موندم و می‌گفتم باشه، ولی الان نه خیلی راحت می‌گم نه. چون که الان فقط و فقط واسه خودم زندگی می‌کنم و دلم نمی‌خواد زندگی‌م رو به خاطر کسی دیگه به سختی بندازم.

با ورود به اعماق و لایه‌های زیرین بیان ارزش زندگی برای خود در بین دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش به استقلال مالی آن‌ها می‌رسیم. در واقع این دختران استقلال مالی را سرمنشأ حس استقلال طلبی و ارزش برای خود می‌دانند. آن‌ها معتقدند وقتی به لحاظ مالی از خانواده جدا شده‌اند باید در یک شرایط کاملاً مستقل برای خود برنامه‌ریزی کنند و مهم‌ترین امر در رعایت برنامه‌ریزی و محور اصلی شرایط خودشان است.

به عقیده‌ی الهام ۲۷ ساله:

به هر حال شاغل بودن به آدم حس استقلال می‌ده. از طرفی دیگه هم درآمدش خیلی مهمه. وقتی آدم یه درآمد مستقل داشته باشه خیلی بهتر می‌تونه برای زندگی‌ش برنامه‌ریزی کنه. برای همینم می‌تونه رو خودش حساب کنه و اعتماد به نفس داشته باشه.

روایت برخی از دختران پاسخ‌گو حاکی از آن است که در بدو ورود به خوابگاه روحیه‌ی جمعی و همدلی در آن‌ها خیلی بیشتر است و با مرور زمان و تجربه‌ی سختی زندگی که بار آن بر دوش خود فرد است، به مرور این زندگی برای خود پررنگ‌تر می‌شود.

۵-۵- بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت

در تعریف اولیه، گذران اوقات فراغت به مجموعه کارهایی اطلاق می‌شود که فرد بدون اجبار کاری و اجتماعی آن را انجام می‌دهد. اوقات فراغت می‌تواند طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها از دراز کشیدن و کتاب خواندن تا کمک‌های داوطلبانه در انجمن‌ها را شامل شود. در این پژوهش، بیشتر فراغت و گذران وقت دختران ساکن در اقامتگاه‌ها مربوط به کلاس‌های فوق برنامه، استفاده‌ی افراطی از فضای مجازی، گذران وقت با دوستان و خوش‌گذرانی موقتی با دوستان است. مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش، ساعات زیادی از روز را سرکار هستند و پس از رسیدن به اقامتگاه بیشتر زمان خود را در فضای مجازی می‌گذرانند، گاهی به کلاس‌های فوق‌العاده می‌روند، گاهی کتاب می‌خوانند و زمان‌های دیگر با دوستانشان خلوت می‌کنند یا به گردش می‌روند. لازم به یادآوری است، سبک زندگی دختران ساکن در اقامتگاه‌ها تعیین‌کننده‌ی نوع گذران اوقات فراغت آن‌هاست که در بیشتر موارد سبب بازتولید همان سبک زندگی است.

مرضیه ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

تا ۶ سر کارم. بعد هم فقط اینترنت. معمولاً شب‌ها هم تا صبح برنامه داندلود می‌کنم و فیلم می‌بینم و یا اینستا سرک می‌کشم.

همچنین لیلی در این باره می‌گوید:

اصلاً اوقات فراغت ندارم کلاً کار می‌کنم. حوصله‌ی بیرون ندارم. فقط تو اینترنت هستم. اینستا و یوتیوپ و همین چیزا دیگه.

مهوش ۳۸ ساله نیز در این باره می‌گوید:

بعدش خیلی وقت‌ها هم با بچه‌ها می‌ریم بیرون و یا تو خوابگاه دور هم جمع می‌شیم و با هم حرف می‌زنیم یا میریم خونه‌ی بچه‌ها دور هم جمع می‌شیم.

گاهی دختران ساکن در اقامتگاه با تمام مشکلات موجود برای خود مسیری مشخص کرده‌اند که بر اساس آن و با برنامه حرکت می‌کنند.

نگین ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

ورزش می‌کنم، موسیقی (گیتار) کار می‌کنم. کلاس زبان می‌رم. وقتی سرم خلوت باشه با دوستانم قرار می‌ذاریم شام میریم بیرون، ولی به ندرت.

آنچه که دختران ساکن در اقامتگاه از آن روایت می‌کنند، نداشتن امکانات مالی و شرایط برای داشتن برنامه‌ی مفید و مؤثر برای طولانی‌مدت است. از منظر آن‌ها درآمد مالی آن‌ها کفاف

خیلی از برنامه‌هایی که آن‌ها در سر دارند را به آن‌ها نمی‌دهد. اگر مشکل درآمد مالی هم نباشد، معمولاً شرایط نامساعد اقامتگاه به آن‌ها امکان استفاده‌ی مفید از وقت را نمی‌دهد.

۵-۶- تلاش برای رهایی از اقامتگاه

تجربه‌ی سال‌ها زندگی در اقامتگاه نشان داد که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از زندگی در این شرایط ناراضی هستند. آن‌ها از زندگی در اقامتگاه‌ها حس ناامنی روانی و روحی دارند. به عقیده‌ی آن‌ها آرامشی که فرد در خانه دارد، در اقامتگاه به هیچ وجه فراهم نیست. زندگی در اقامتگاه از منظر آن‌ها در حالت خوب آن امتداد زندگی در خوابگاه در دوران دانشجویی است، با این تفاوت که از یک سو، شرایط خوابگاه نسبت به اقامتگاه به لحاظ رفاهی و فرهنگی خیلی بهتر است و از سوی دیگر، زندگی در خوابگاه با اتمام دوران تحصیل و رسیدن به یک هدف لذت‌بخش همراه است، اما زندگی در اقامتگاه با این شرایط سخت و تا زمانی نامعلوم آن‌ها را به شدت به سمت گرایش برای اجاره‌ی خانه و زندگی مستقل در خانه متمایل می‌کند. در هر حال حاضر، از منظر آن‌ها بالاترین مانع برای گرفتن خانه‌ی هزینه‌ی بالای آن و یافتن هم‌خانه‌ی مطمئن و در وهله‌ی بعد رضایت گرفتن از خانواده برای زندگی مستقل است.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

اما مهم‌ترین دلیلی که خونه‌ی مستقل نگرفتم، مشکلات مالی بود. دلیل دیگه هم اینه که از لحاظ امنیتی خیلی دوست ندارم تنها زندگی کنم، دوستان هم همگی یا ازدواج کردن یا با خواهرشون هم‌خونه‌اند. به افراد دیگه هم نمی‌تونم اعتماد کنم که هم‌خونه بشم.

به عقیده‌ی هدیه ۳۱ ساله، استقلال و خصوصی بودن خانه خیلی خوب است. از منظر او، سبک زندگی دختران در خانه و زندگی در خانه با شرایط اقامتگاه‌ها مقایسه‌کردنی نیست. وی در این باره می‌گوید:

من اول خونه داشتم بعد اومدم این اقامتگاه چون هزینه‌ی خونه خیلی زیاد بود. الان که دیگه اصلاً نمیشه به خونه فکر کرد. خانواده‌ها نمی‌تونن خونه بگیرن چه برسه به ما. من الان چند سال بود داشتم پول جمع می‌کردم که خونه اجاره کنم، ولی حالا دیگه خوابشم نمی‌تونم ببینم.

حرف‌های آریتا بدین معنی است که شرایط اقتصادی کاملاً روی سبک زندگی دختران مستقل و ساکن در تهران تاثیرگذار است. یکی دیگر از مواردی که دختران خانه را به اقامتگاه ترجیح می‌دهند، برای معاشرت‌های دلخواه بدون در نظر گرفتن قوانین و ناراضی‌تی دیگران در اقامتگاه

است. هدی ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

من خونه رو خیلی ترجیح می‌دم. امکانات اولیه‌ی زندگی مثل داشتن یه فضای بیشتر و امکانات بهداشتی بهتر تو خونه خیلی بهتره. گذشته از این حداقل می‌تونیم با دو تا دوست و فامیلامون که تهران هستن رفت‌وآمد داشته باشیم. من الان اگه خونه داشتم حتماً خانواده‌ام یه وقتایی می‌اومدن پیشم بمونن. ولی با این شرایط نمیشه.

گاهی انتخاب اقامتگاه تنها به خاطر فراهم نبودن شرایط اقتصادی نیست و به دلایل دیگری نظیر استقبال نکردن و اجازه ندادن خانواده‌ی دخترها در خصوص اجاره‌ی خانه است.

مهوش ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

خانواده‌م خونه رو که قبول نمی‌کردن. برای همین هم من حرف خوابگاه رو زدم و اومدم خوابگاه. چون با خونه قطعاً مخالفت می‌کردن. تنهای تنها زندگی کردن رو عمراً قبول کنن (با خنده).

مژگان ۳۵ ساله نیز در این باره می‌گوید:

خونه خیلی بهتر از اینجاست. ولی من اولاً هزینه‌اش رو نداشتم. بعدم اینکه اگه از اول بخوای بیای بگی می‌خوام خونه بگیرم مطمئناً خانواده‌ها مخالفت می‌کنند. خانواده من از این چیزا خبر ندارن که فکر می‌کنن خونه ناامن هست.

بر اساس تجربه‌ی دختران ساکن در اقامتگاه، گاهی انتخاب اقامتگاه یک انتخاب موقت است و آن‌ها تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی از وضعیت موجودشان رها شوند و به چیزی که می‌خواهند برسند.

۷-۵ - تنهایی مفرد و احساس پوچی در زندگی

هرچند دختران نومکان در اقامتگاه‌ها جدایی از خانواده را برای رسیدن به استقلال، آمال و آرزوهای خود انتخاب کردند، اما «تنهایی» یکی از مواردی است که این دختران از آن احساس ناخوشایندی دارند. تنهایی در این پژوهش به معنی احساس تعلق نداشتن، حس رهاشدگی و به رسمیت نشناخته شدن است. روایت کنش‌گران از این تنهایی شامل تداوم نداشتن دوستی‌های عمیق در اقامتگاه است. دوستی رابطه‌ای فراتر از روابط اجتماعی معمول است و داشتن دوست در زندگی به حفظ سلامت روانی انسان کمک می‌کند. درباره‌ی دوستی‌های کوتاه‌مدت در اقامتگاه‌ها و تأثیر آن در تنهایی دختران ساکن در اقامتگاه سمیه‌ی ۲۸ ساله می‌گوید:

وقتی آدم اینجاست، اصلاً مثل بقیه آدم‌ها زندگی نمی‌کنه. چون اینجا مدام بچه‌ها میان و میرن. نمی‌تونی به کسی دل ببندی. اما از اون ور دلت می‌خواد با بقیه در ارتباط باشی.

نمی‌تونم با کسی دوستی عمیق برقرار کنی چون می‌دونم پدر و مادرت برات نموندند چه برسه به دوست.

وی در جای دیگر می‌گوید:

دخترایی مثل من به مرور زمان منزوی و گوشه‌گیر می‌شن. چون اولش که از خانواده جدا می‌شی مدام دوست پیدا می‌کنی بهش وابسته میشی بعد اون می‌ره و همین موضوع تکرار می‌شه تا جایی که دیگه تصمیم می‌گیری به کسی وابسته نشی. چون این رفتن و اومدن خیلی بده. آدم افسرده می‌شه.

حس تنهایی در جریان زندگی دختران ساکن در اقامتگاه به شدت تأثیرگذار است. از این جهت که پایانی برای آن متصور نیستند و حیران‌اند، نمی‌توانند برای زندگی‌شان برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه از پایان زمان مجردی خود اطلاعی ندارند. از نمودهای دیگر تنهایی، انزواست که انزوا شکل بیرونی و عینی تنهایی است. تنهایی در بلندمدت به افسردگی منجر می‌شود و از نمودهای افسردگی قطع کردن ارتباط با دنیای بیرون و انزواست. مهوش ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

من الان احساس می‌کنم یه آدم تنها تو این شهر هیچ دلبستگی و تعلق نداره. مطمئناً به مرور زمان آدم افسردگی می‌گیره، منزوی می‌شه، عصبی می‌شه. پس بهتر نیاد. دلبستگی داشتن خیلی مهمه. من بیشتر وقتا که میخام از سرکار برگردم چون می‌دونم کسی منتظرم نیست همش سعی می‌کنم بیشتر بمونم اداره. حداقل تو اداره با همکارا آدم سرگرمه.

تنهایی و فکر کردن درباره‌ی آن برای این دختران آن قدر پررنگ است که با طولانی‌شدن زندگی مجردی، تلخی‌هایش برایشان آشکار می‌شود، چون پایانی بر این انتظار و تمام شدن این دوران نمی‌بینند.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

اگه این زندگی طولانی بشه اون موقع تجربیات تلخش اضافه می‌شه. اون قدر بده که مدام تو ذهنت به این فکر می‌کنی که آخرش چی می‌شه. اولاً آدم همش به ساختن فکر می‌کنه. به پس‌انداز کردن. مثل هر کار جدیدی که شروع می‌شه. هیجان خیلی زیادی داره. ولی به مرور تلخیاش دل رو می‌زنه. من حتی به خانهای سالمندانم فکر کردم. این منتظر بودن... اینکه یه چیزی پیش بیاد که زندگیت تغییر کنه.

در مجموع می‌توان گفت، این جدایی از خانواده و نداشتن ارتباط مستمر با آنها و نبود برنامه‌ریزی بلندمدت برای آینده به مرور زمان حس تنهایی مفرط و بی‌هدفی حاصل از این

زندگی را در کنار موارد مثبتی نظیر استقلال که دختران به آن اشاره کردند- پررنگ‌تر می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

به زعم گیدنز، امروزه با تأثیر از پدیده‌ی جهانی شدن شاهد ظهور الگوهای جدیدی از خانواده هستیم که در حال گسترش است و در همه‌ی جوامع جوانان پیشگام استقبال از این تغییرات فرهنگی هستند. از سوی دیگر، با افزایش مفهوم فردگرایی پنداشت افراد از مفهوم خود تغییر کرد. از این روی، افراد به دنبال هویت مستقلی از خود نسبت به خانواده شدند. تغییر پندار از خود، نه تنها در مردان که در دختران نیز نمود پیدا کرده‌است. با افزایش فردگرایی، برای دختران مهم شده است که خانواده به ایشان به عنوان فردی مستقل نگاه کند. از این روی، چنانچه دختران نتوانند این استقلال را در کنار خانواده تجربه کنند و نتوانند به هویت مستقلی که انتظارش را دارند برسند، با تلاش برای تغییر وضعیت موجود از خانواده جدا و مستقل می‌شوند و عدم بازآفرینی شیوه‌های فرهنگی سنتی را از خود نشان می‌دهند. بر این اساس، دختران جوان مورد مطالعه برای دستیابی به این استقلال - که مهم‌ترین بعد آن اقتصادی است - زندگی در اقامتگاه‌های تهران را به زندگی در کنار خانواده در شهرستان ترجیح داده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاکی است که دختران مشارکت‌کننده در پژوهش در پی تغییرات پدید آمده و گاه تجربه‌ی زندگی در خوابگاه در سال‌های گذارن تحصیلات دانشگاهی به فکر زندگی و اشتغال در تهران بوده‌اند. بر اساس دیدگاه برگر زیست‌جهان دختران دگرگون شده است و آن‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و با یک الگوی معین زندگی نمی‌کنند.

این دختران در نتیجه‌ی تصمیم خود مبنی بر تجربه‌ی استقلال و بنا بر شرایط اقتصادی خود زندگی در اقامتگاه را انتخاب کرده‌اند. در پی زندگی در اقامتگاه - با ساختار خاص خود که متشکل از اتاق‌های مشترک با شرایط خاص است - آن‌ها تجارب مشترکی را درک و زیست می‌کنند. احساس زندگی در یک فضای عمومی و نداشتن حریم خصوصی و فردی از جمله‌ی این تجارب است. از سوی دیگر، از آنجاکه در این اقامتگاه‌ها دختران جوان از شهرها و قومیت‌های مختلف و با تجربه و گذشته و تربیت خانوادگی متفاوت گرد هم می‌آیند، این تفاوت برای آن‌ها تجارب مهمی را به همراه دارد. اگرچه به اعتقاد دختران ساکن در اقامتگاه، این اشتراک تجارب در راستای همدلی و نزدیکی کنش‌گران است، ولی در برخی موارد به تأثیرپذیری منفی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که بنا بر بیان خودشان اولین تجربه‌ی استفاده از موادی مثل سیگار در مجاورت همین دوستان اتفاق افتاده است.

پنهان کردن شیوهی زندگی، تجربه‌ی مشترک دیگر دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش بود که از بدبینی افراد جامعه به شیوهی زندگی آن‌ها ناشی می‌شود. از منظر آن‌ها این بدبینی توأم با قضاوت تلخ‌ترین تجربه‌ی آن‌ها از این شیوهی زندگی است. یکی دیگر از تجارب مهم ذکر شده بی‌برنامگی و یا به عبارت بهتر نبود امکان برنامه‌ریزی برای ساعاتی است که آن‌ها در اقامتگاه به سر می‌برند. به عبارت بهتر روزمرگی توأم با کمبود امکانات به نوعی فرصت‌های خوب آن‌ها را به روزمرگی‌های یکسان همچون دورهمی‌ها یا استفاده از فضای مجازی بدون برنامه‌ی مشخص تبدیل کرده است.

از سوی دیگر، از منظر آن‌ها جدایی از خانواده به کم‌شدن وابستگی‌هایشان منجر شده است و آن‌ها توانایی قراردادن خود در اولویت زندگی را به دست آورده‌اند. این امر از منظر آن‌ها یک توانایی و امتیاز شناخته می‌شود، لکن با مرور زمان تکرار این روزها در اقامتگاه برای آن‌ها تنهایی مفرط را به همراه دارد. از منظر آن‌ها زندگی در اقامتگاه بعد از گذشتن مدت زمانی خاص به یک زندگی تکراری و عاری از هدف تبدیل می‌شود و آن‌ها با نوعی نگرانی از آینده یاد می‌کنند و از آینده‌ای که پیش روی آن‌ها قرار دارد، احساس ترس می‌کنند؛ لذا برای تغییر این وضعیت به فکر رهایی از این زندگی اشتراکی در اقامتگاه و سکونت در خانه‌ی مستقل هستند؛ حال آنکه دسترسی به خانه‌ی مستقل می‌تواند در این نگاه و شیوهی زندگی تغییر ایجاد کند یا خیر نیازمند مطالعه و درک تجربه‌ی زیست دختران ساکن خانه دارد. به عبارت دیگر، فهم زیست‌جهان اجتماعی دختران ساکن منزل نیز برای تحلیل جامعه‌شناختی نیازمند مطالعه، درک و نگاه آن‌ها از شیوهی زندگی‌شان است.

۱۴۰

منابع

- ◀ ابراهیمی، پرچهر، ۱۳۶۸. پدیدارشناسی، تهران: دبیر.
- ◀ ارشاد، فرهنگ و عزیز حزباوی، ۱۳۸۴. «بررسی برخی انگیزه‌های تمایل به برون‌کوچی از شهر اهواز»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، ش ۲.
- ◀ برگر، پیتر و دیگران، ۱۳۹۴. ذهن بی‌خانمان نوسازی و آگاهی، ترجمه‌ی محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
- ◀ بوستانی، داریوش و احمد محمدپور، ۱۳۸۸. «بازسازی معنائی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، مطالعات راهبردی زنان، ۱۱، ش ۴۴.
- ◀ حسینی، سیدحسن و زینب ایزدی، ۱۳۹۵. «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۴، ش ۱.

- ◀ ربیعی، علی، ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی در ایران: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ◀ رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۶. توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ اینگلهارت رونالد و کریستین ولزل، ۱۳۸۹. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- ◀ طاهرخانی، مهدی، ۱۳۸۱. بازشناسی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا-شهری با تأکید بر مهاجرت جوانان روستایی استان قزوین، «دانشگاه تربیت مدرس، د ۶، ش ۲.
- ◀ عطالهی، ۱۳۸۲. بررسی گرایش دانشجویان غیرتهرانی به مهاجرت به شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران)، تهران.
- ◀ فلیک، اووه، ۱۳۸۸. درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- ◀ کاظمی پور، شهلا و علی قاسمی اردهانی، ۱۳۸۶. «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۳.
- ◀ کامرانی، کاوش، ۱۳۹۲. دانشجوی در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه، «مطالعات راهبردی ورزش و جوانان (مطالعات جوانان سابق) - مرکز پژوهش‌های راهبردی وزارت ورزش و جوانان، پیاپی ۲۰.
- ◀ کرمی قهی، محمدتقی و شهربانو پای‌نژاد، ۱۳۹۱. «زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی تک‌زیستی دختران»، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، د ۲۱، ش ۲۱.
- ◀ کمالی، فایزه و مازیار جفرودی، ۱۳۹۵. «زیست‌جهان‌های چندگانه (مقایسه نگرش‌های دینی جوانان دانشجوی و غیردانشجو با توجه به فرایند مدرنیزاسیون)»، اسلام و مطالعات اجتماعی، د ۳، ش ۴.
- ◀ گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹. جهان‌رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- ◀ محمدپور، احمد، ۱۳۸۹. روش در روش درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمدپور، احمد، ۱۳۹۲. روش تحقیق کیفی ضد روش: (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ مشفق و محمود و معصومه خزایی، ۱۳۹۴. «تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۷، ش ۶۷.
- ◀ محمودیان، حسین، حجه بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی، ۱۳۸۸. «زنان مهاجر تحصیلکرده در تهران»، پژوهش زنان، د ۷، ش ۴.
- ◀ محمودی‌راد، مریم و حمیدرضا آراسته، ۱۳۸۳. «خوابگاه‌های دانشجویی به مثابه جوامعی برای یادگیری»، طب و تزکیه، ش ۵۳.

- ▶ Wang, Haiping & Douglas, A. Abbott (2013). "Waiting for Mr. Right: The Meaning of Being a Single Educated Chinese Female Over 30 in Beijing and Guangzhou". *Women's Studies International Forum*, Vol. ,40
- ▶ Brar, Mandip, 2012. *An exploration of the experiences of never married British South Asian females in the UK*. Professional doctorate thesis, University of East London.
- ▶ Lewis, Karen G. & S. Moon (1997). "Always Single and Single Again Women: A Qualitative Study.«. *Journal of Marital and Family Therapy*, 23 (2).
- ▶ Sharp, Elizabeth A. & Lawrence Ganong (2011). "I'm a Loser, I'm Not Married, Let's Just All Look at Me": Ever-Single Women's Perceptions of Their Social Environment". *Journal of Family Issues*. 32(7).
- ▶ Smith, J.A, P Flowers, and M Larkin, 2009. *Interpretative Phenomenological Analysis: Theory, Method, Research*, London: Sage.
- ▶ Van Manen , m. (1990), "researching lived experience :human science for an action sensitive pedagogy. London , Ontario , Canada: the university of western Ontario